



غیبت قانون و ضعف طالبان؛

درشش ماه ۱۵۱ رویداد جنایی در فاریاب ثبت شده است



فاریاب در شمال غرب کشور از ولایت‌هایی است که با روی کار آمدن رژیم طالبان گواه افزایش جرایم جنایی بوده است. آمارهای موجود نشان می‌دهد که در شش ماه پسین با وجود سخت‌گیری‌های طالبان دست کم ۱۵۱ رویداد جرمی نزد نهادهای امنیتی ثبت شده است. این تنها مواردی است که اعلام آن‌ها بازداشت و دوسیه‌های آنان جهت حل و فصل به محکمه فرستاده شده‌اند. هرچند باشندگان فاریاب جنگ‌جویان طالبان را عامل بیشترین قضاای قتل در این ولایت می‌دانند، اما نظامیان پیشین و فعالان مدنی...

۳

در دفاع از اعتدال

ستم‌گری‌های مارکسیست‌لنینیست‌های افغان پس از کودتای ۷ ثور، زمینه را برای گسترش اندیشه‌های تندروانه به نام اسلام فراهم کرد. تندروی‌های اسلام‌گرایان در واقع واکنشی بود در برابر دین‌ستیزی‌های احمقانه کمونیست‌های افغان که از حمایت همه‌جانبه شوروی سابق برخوردار بودند.

۴



مسائل امنیتی یا غصب جای داده‌ها؛

طالبان از وکلای گذر فهرست خانه‌های شهروندان فراری را خواسته‌اند

۳

سازمان نجات کودکان برخی از فعالیت‌هایش را در افغانستان از سر می‌گیرد



اداره را تشکیل می‌دهد، در بخش‌های صحت، تغذیه و برخی از خدمات آموزشی خواهد بود. این در حالی است که سازمان نجات کودکان از سال ۱۹۷۰ تا ماه دسامبر سال گذشته میلادی در افغانستان به‌گونه عادی فعالیت داشته است.

به گفته رایت، زنان ۵۰ درصد نیروی کار سازمان نجات کودکان در افغانستان را تشکیل می‌دهند که حضور آن‌ها برای ارائه خدمات به زنان نیازمند بسیار مهم است. براساس گفته‌های دیوید رایت، فعالیت‌های جدید سازمان نجات کودکان در افغانستان که درصد اندکی از فعالیت‌های کامل این

۸ صبح، کابل: سازمان نجات کودکان (Save the Children) گفته است که برخی از فعالیت‌هایش را در مناطقی از افغانستان که تضمین‌های قابل اعتمادی برای بازگشت کامل زنان به کار داده شده است، از سر می‌گیرد. دیوید رایت، مدیر عامل سازمان نجات کودکان، روز یکشنبه، ۲۵ جدی، گفته است: «در پی ممنوعیت امدادگران زن از سوی وزارت اقتصاد طالبان، سازمان نجات کودکان فعالیت‌هایش را متوقف کرد.» او افزوده است که برای ارائه مصون و موثر خدمات برگشت کارمندان زن این اداره ضروری است و سازمان نجات کودکان بدون آن‌ها به‌ساده‌گی نمی‌تواند فعالیت کند.

نبود مراکز صحتی کافی در بدخشان؛

روستائشینان از مواد مخدر به‌عنوان دارو استفاده می‌کنند



۶

بدویت و ستیز فرهنگی طالبان

نشانه‌ها و نمادهای فرهنگی، هویت و کالبد بصری زیست تاریخی باشندگان یک سرزمین‌اند و تنها کارکرد زیبایی‌شناسانه ندارند. نمادهایی که هدف‌مندانه و هنرمندانه ساخته می‌شوند، علاوه بر بعد زیبایی‌شناسانه، بخشی از...



۶

یک بام و دو هوا؛ شکار پرنده‌گان برای عرب‌ها قانونی و برای افغان‌ها ممنوع است

۸ صبح، فراه: منابع محلی در ولایت فراه می‌گویند که طالبان برای باشندگان این ولایت شکار پرنده‌گان نایاب را ممنوع کرده‌اند. منابع روز یکشنبه، ۲۵ جدی، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گویند که ریاست محیط زیست این ولایت با پخش اعلامیه‌هایی برای باشندگان این ولایت شکار پرنده‌گان را ممنوع اعلام کرده است. این ریاست همچنان از باشندگان فراه خواسته است تا از مصرف بی‌رویه آب جلوگیری کنند. در همین حال، یک باشندگی ولایت فراه می‌گوید که طالبان به آنان هشدار داده‌اند تا پس از این پرنده‌گان نایاب را شکار نکنند و در صورت سرپیچی از این امر با آنان برخورد می‌شود. طالبان در حالی باشندگان فراه را از شکار پرنده‌گان منع کرده‌اند که هم اکنون شیخ‌های عرب در ولایت نیمروز با امکانات طالبان مصروف شکاری پرنده‌گان نایاب‌اند.

گفته می‌شود که شیخ‌های عرب در ولایت فراه نیز تا هنوز به شکار پرنده‌گان نایاب ادامه می‌دهند.



روند توزیع پاسپورت پس از چند ماه تعلیق در تخار و لوگر از سر گرفته شد



اختلافات درونی طالبان بر سر مدیریت آن، در ابتدای سال روان خورشیدی بسته شده بود. در همین حال منابع روز یکشنبه، ۲۵ جدی، در ولایت لوگر می‌گویند که روند توزیع پاسپورت سر از فردا (دوشنبه) در این ولایت آغاز می‌شود.

به گفته منابع، زمان آغاز روند عادی توزیع پاسپورت برای همه متقاضیان تا هنوز مشخص نشده است.

این در حالی است که بسیاری از شهروندان کشور به‌ویژه بیماران از چند ماه به این‌سو انتظار گرفتن پاسپورت را می‌کشند. گفتنی است که روند توزیع پاسپورت از چهار ماه به این‌سو در سراسر کشور متوقف است.

هزینه پاسپورت را پرداخت کرده و اویز بانکی در دست داشته باشند. از سوی دیگر، امریت پاسپورت طالبان برای ولایت تخار گفته است که تا هنوز در مورد توزیع پاسپورت به‌صورت عادی برای همه تصمیمی نگرفته است. گفتنی است که امریت پاسپورت تخار به دلیل

۸ صبح، تخار: منابع محلی در ولایت‌های تخار و لوگر می‌گویند که صدور و طی مراحل اسناد پاسپورت برای آن عده از متقاضیانی که اویز بانکی دارند و از قبل پول را تحویل بانک کرده باشند، آغاز شده است. منابع روز یکشنبه، ۲۵ جدی، می‌گویند که این روند تنها شامل کسانی می‌شود که از قبل



جای خالی ترانه‌های میهنی

برای فراگیر شدن آرمان‌های بزرگ و گسترش آن‌ها در میان توده‌ها، ترانه‌ها و آهنگ‌های هدفمند، از اثرگذارترین وسایل به شمار می‌روند؛ آهنگ‌هایی با پیام‌های، پیام آزادی، پیام همبستگی، پیام عدالت و پیام‌های معطوف به ارزش‌های بزرگ انسانی. کشورهای که زیر سلطه استعمار یا زیر چکمه استبداد بوده‌اند، برای آزادی و رهایی نیاز به شور و حماسه برای مبارزه داشته‌اند و از جمله کسانی که آتش حماسه را شعله‌ور و فروزان نگه داشته‌اند، هنرمندان، شاعران و ترانه‌سازان بوده‌اند.

در افغانستان، از آغاز جنگ‌ها به این‌سو، جریان هنر، به‌ویژه موسیقی در مسیر سرایشی قرار گرفت و کم‌تر آهنگ‌هایی ماندگار تولید و عرضه شد. اگر از مواردی استثنایی مانند آهنگ استاد مددی «وطن عشق تو افتخارم» و آهنگ آقای داوود سرخوش، «سرزمین من» و آهنگ «دا ز موژ زیبا وطن» از مرحوم اولمیر بگذریم، دیگر کمتر اثری هنری‌ای می‌بینیم که از قبول عام برخوردار شده و توانسته باشد با پیامی پرشکوه در میان توده‌ها نفوذ و اثرگذاری پیدا کند.

طالبان، القاعده و گروه‌های هم‌فکرشان، علی‌رغم ایدئولوژی سخت‌گیرانه و سراسر تعصبشان، به اهمیت هنر آواز واقف بوده و از زمان پیدایش و حاکمیت اول‌شان تا ۲۰ سال پس از آن، توانستند سرودهای حماسی خود را تولید کرده و از این راه پیام خویش را به لایه‌های مختلف جامعه افغانستان، حتی تا دورافتاده‌ترین روستاها برسانند و نوعی همبستگی عاطفی در بخش‌هایی از جامعه با خود پدید بیاورند. همین کار را فلسطینی‌ها و سایر گروه‌هایی کردند که برای هدف و آرمان خاصی می‌رزمیدند. آنان توانستند، از این راه، پیام خود را به میلیون‌ها مخاطب رسانده و قضیه میهنی خود را زنده نگه دارند. این یعنی پی بردن به اهمیت و کارکرد موثر هنر در راستای پی‌گیری آرمان‌ها و برانگیختن عواطف به سود آن‌ها.

در طرف مقابل، در ۲۰ سال دوره جمهوری، علی‌رغم آزادی گسترده‌ای که برای رسانه‌ها و فعالیت‌های هنری وجود داشت، جز کارهای میان‌مایه و بی‌جان، فعالیت چشم‌گیری در این عرصه دیده نشد که بتواند در حرکت دادن مردم به سوی افق‌های گشوده‌تر سهمی بگیرد. نه دولت آن زمان به این موضوع پرداخت و اثری عرضه کرد که توان مقابله و خنثاسازی آهنگ‌ها و ترانه‌های تروریستی را داشته باشد و نه نهادهای غیردولتی چنین همتی به خرج دادند. از این جهت، تا هنوز اگر قرار باشد آهنگی در مناسبتی ملی پخش شود، ناچار باید به همان تولیدات چند دهه قبل مراجعه کرد.

افغانستان اکنون در یکی از بدترین دوران‌های خود قرار گرفته و برای رهایی از این وضعیت نیاز به خلق حماسه است. مردم نیاز دارند تا از این خمود بدر آیند، این دل‌سردی و بی‌انگیزگی باید جایش را به امید و تحرک بدهد. نسل‌های آینده نباید زبون و تسلیم‌پذیر بار آیند و بزدلی و بی‌اراده‌گی نباید در روان یک ملت نهادینه شود. برای این کار نیاز به خلق حماسه است، به برانگیختن روحیه‌ها، به در هم شکستن ناامیدی‌ها و به طرح آرمان‌ها. برای چنین هدفی هیچ وسیله‌ای موثرتر از موسیقی نیست. اکنون وقت آن است که شاعران و ترانه‌سرایان میهن به تولید آثار نو، آستین بالا بزنند و خواننده‌گان خوش‌آواز، آن‌ها را به آهنگ‌های ماندگار تبدیل کنند. هنر رسالت‌مند می‌تواند ملتی در هم‌شکسته را از نو سر پای کند و روان‌های خسته و رنجور را به شادابی و بالنده‌گی برگرداند. اگر بخواهیم روایتی نو در میان آوریم که بر آزادی و برابری انسانی استوار باشد، باید از هنر، از شعر و از ترانه به خوبی بهره بگیریم. اولین آهنگ جدید میهنی را چه کسی خواهد ساخت؟

روسیه بر برقراری سریع صلح و آشتی ملی در افغانستان تأکید کرد



۸ صبح، کابل: خبرگزاری تاس گزارش داده است که ضمیر کابلوف، نماینده ویژه رییس‌جمهور روسیه، با امیرخان متقی، وزیر خارجه گروه طالبان، در کابل دیدار کرده است. در این دیدار که بعد از ظهر یکشنبه، ۲۵ جدی، صورت گرفته، کابلوف بر برقراری سریع صلح و آشتی ملی در افغانستان تأکید کرده است. گزارش افزوده که متقی گفته است: «رهبری [طالبان] به توصیه‌های دوستان روسی گوش می‌دهد و روی تشکیل یک دولت فراگیر، در مورد مسایل حقوق بشر و حقوق زنان کار می‌کند.» سفارت روسیه در کابل در بیانیه‌ای گفته است

که دیپلمات‌های روسی بر تعهد مسکو به حمایت از مردم افغانستان «به نفع برقراری سریع صلح و دستیابی به آشتی ملی» تأکید کردند. در این بیانیه آمده است: «طرف روسی از حکومت کنونی [طالبان] خواست تا به آن بخش‌هایی از جامعه بین‌المللی که صادقانه به برقراری صلح در افغانستان، توسعه یک کشور مستقل و یک‌پارچه عاری از تروریسم و مواد مخدر علاقه‌مند هستند، توجه کند.» همچنان گفته شده است که دو طرف درباره مشکلات توسعه تجارت، همکاری در مبارزه با تروریسم و تهدید مواد مخدر گفت‌وگو کرده‌اند.

نیومن، عضو پارلمان اروپا؛ طالبان در روز روشن دستگاه آپارتاید جنسیتی‌شان را می‌سازند

سیستم آپارتاید جنسیتی‌شان را در «روشنایی روز» می‌سازند. هانا نیومن روز یکشنبه، ۲۵ جدی، با نشر توییتی گفته است که مرسل نبی‌زاده با محافظش در خانه‌اش در کابل به طرز وحشیانه‌ای کشته شده است.

او افزوده است: «من غمگین و عصبانی‌ام.» این در حالی است که براساس گزارش‌ها، مرسل نبی‌زاده، عضو مجلس نمایندگان پیشین افغانستان، پیش از چاشت امروز در منطقه ارزان‌قیمت در شرق شهر کابل با ضرب گلوله کشته شده است.



۸ صبح، کابل: هانا نیومن، نماینده آلمان در پارلمان اروپا، گفته است در حالی که مرسل نبی‌زاده، عضو مجلس نمایندگان پیشین افغانستان در «تاریکی» کشته شد، طالبان

دو مرد در ولایت خوست به‌گونه مرموز به قتل رسیدند



۸ صبح، خوست: منابع محلی در خوست از انتقال اجساد دو مرد به شفاخانه ولایتی این ولایت خبر داده‌اند.

یک منبع در شفاخانه ولایتی این ولایت می‌گوید که اجساد این دو تن صبح روز یکشنبه، ۲۵ جدی، از حومه شهر خوست، به این شفاخانه منتقل شده‌اند. منبع افزوده است که افراد کشته‌شده یک مرد کهن‌سال و یک جوان می‌باشد که آثار لت‌وکوب بر بدن آنان مشاهده می‌شود.

منبع تأکید دارد که این اجساد در سردخانه این شفاخانه نگهداری می‌شود و تاکنون از اقارب و نزدیکان آنان اطلاعی در دست نیست و هویت آنان

شناسایی نشده است. این در حالی است که روز گذشته نیز یک مرد در ولایت پروان به‌گونه مرموز به قتل رسیده بود.

سرمای شدید در بادغیس جان چهار کودک و یک چوپان را گرفت

این افراد یکشنبه، ۲۵ جدی، در ولسوالی قادس ولایت بادغیس جان شان را از دست داده‌اند. منابع می‌گویند که یک کودک خردسال سال همراه با یک چوپان در منطقه خیرخانه و سه کودک دیگر در مناطق «زاد صالح»، «جوالق» و «خیرخانه» ولسوالی قادس جان باخته‌اند.

به گفته منابع، در چهار روز گذشته بیش از ۴ هزار مواشی باشنده‌گان ولایت بادغیس نیز در پی برف‌باری و سردی هوا تلف شده‌اند.

گفتنی است که موج سرمای کم‌پیشینه امسال بسیاری از ولایات کشور را در نوردیده و مشکلات زیادی را برای مردم ایجاد کرده است.



۸ صبح، بادغیس: منابع محلی در ولایت بادغیس می‌گویند که چهار کودک و یک چوپان در نتیجه سرمای شدید در این ولایت جان باخته‌اند.

سرمای بی‌پیشینه در قندهار ۱۱۰۰ بیمار سرماخورده بشمول زنان و کودکان را راهی شفاخانه کرد

۸ صبح، قندهار: منابع صحتی در قندهار می‌گویند که سرمای کم‌سابقه در این ولایت صدها تن بشمول زنان و کودکان را تا کنون راهی شفاخانه کرده است.

منابع صحتی در ولایت قندهار روز یکشنبه، ۲۵ جدی، می‌گویند که از سه روز به این سو ۱ هزار ۱۰۰ تن بشمول زنان و کودکان در پی بیماری‌های ناشی از سرمای شدید به شفاخانه مرکزی این ولایت مراجعه کرده‌اند.

این شمار از بیماران از ولسوالی‌های شاه ولی کوت، خاکریز، نیش، میوند و معروف قندهار، به شفاخانه میوند در مرکز این ولایت ثبت و راجستر شده‌اند.

منابع صحتی می‌افزایند که بیشتر بیماران را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند.

هرچند منابع صحتی، هیچ مورد مرگ و میر ناشی از دمای سرد در قندهار را تأیید نکرده‌اند، اما تأکید می‌کنند که آماده‌گی لازم را برای رسیدگی به بیماران سرماخورده دارند.

این در حالی است که چهار کودک در بادغیس بر اثر سرمای شدید امروز جان باخته‌اند.



کمک ۱.۳ میلیون دلاری جاپان به زنان هلمند

۸ صبح، کابل: صندوق جمعیت سازمان ملل متحد از کمک ۱.۳ میلیون دلاری جاپان برای ارایه خدمات صحتی به زنان باردار در ولایت هلمند خبر داده است.

سفارت جاپان برای افغانستان و صندوق جمعیت سازمان ملل متحد روز یکشنبه، ۲۵ جدی، در اعلامیه‌ای مشترک گفته‌اند که این کمک به هدف پاسخ‌دهی به بحران در حال رشد در افغانستان، انجام شده است.

بر بنیاد معلومات اعلامیه، کمک ۱.۳ میلیون دلاری جاپان از طریق ۲۹ آشیانه صحتی به مادران در هلمند خدمات صحتی فراهم می‌کند. با این کمک مالی جاپان، مجموع کمک‌های این کشور به صندوق جمعیت سازمان ملل متحد در سال ۲۰۲۲ به ۲.۲ میلیون دالر می‌رسد.

هلمند در جنوب افغانستان از ولایت‌های است که به دلیل سنت‌های رایج و کمبود مراکز درمانی، زنان به ویژه در بخش نسایی ولادی، با چالش‌های زیادی روبه‌رو هستند و اخیراً مرگ‌ومیر مادران به دلیل نبود خدمات صحتی نیز گزارش شده است.



طالبان از وکلای گذر فهرست خانه‌های شهروندان فراری را خواسته‌اند

طالبان به وکلای گذر و شوراهاى محلی دستور داده‌اند تا خانه‌ها و ملکیت‌های شهروندان را فهرست کنند که پس از سقوط نظام جمهوری، کشور را ترک کرده‌اند. روند شناسایی این خانه‌ها و جایدادهاى غیرمنقول نخست از پایتخت شروع شده است. ریاست‌های شهرداری زیر اداره طالبان بر وکلای منطقه، ملامان و اعضای شوراهاى محلی در کابل فشار می‌آورند تا هر چه زودتر این فهرست را ترتیب کنند و در اختیار آنان قرار دهند. این دستور تازه طالبان نگرانی شهروندان را برانگیخته است که بنا بر دلایل مختلفی افغانستان را ترک کرده و در کشورهای دیگری به سر می‌برند. آنان، این دستور طالبان را غصب ملکیت‌های شخصی توصیف می‌کنند و می‌گویند که طالبان مکلفاند جان، مال و ناموس شهروندان را مصون نگه دارند. هرچند طالبان تاکنون به‌گونه روشن در این باره چیزی نگفته‌اند، اما نگرانی شهروندان در حالی مطرح می‌شود که طالبان از این پیش‌خانه‌ها و ملکیت‌های سیاسیون فراری و مقام‌های دولت پیشین را تصاحب کرده‌اند.



فهیم امین

عبدالقادر، یکی از شهروندان است که از مدت هفت سال به این سو در ایالات متحده آمریکا زنده‌گی می‌کند. او در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گوید که برادرش از او خواسته تا برای جلوگیری از تصاحب خانه‌اش به کابل بیاید. عبدالقادر به نقل از برادرش می‌افزاید که وکیل منطقه آنان درباره حویلی او پرسیده و گفته است که باید فهرست خانه‌هایی را به ریاست ناحیه تسلیم کند که مالکان آن‌ها در بیرون از کشور به سر می‌برند. عبدالقادر تصاحب خانه غیرنظامیان توسط طالبان را بی‌عدالتی این گروه عنوان می‌کند و توضیح می‌دهد: «حیران هستم چه کنم؛ کابل بروم یا نروم. اگر بروم و خانه را بفروشم، شاید به قیمت بسیار پایین فروخته شود و اگر نفروشم، شاید غصب شود.»

جمشید، شهروند دیگری است که از مدت یک سال به این سو در ایران زنده‌گی می‌کند. او می‌گوید که هیچ فعالیت سیاسی در افغانستان نداشته، اما به علت محدودیت‌های وضع‌شده از سوی طالبان مجبور شده افغانستان را ترک کند. آموزش کودکان و رفتن دختر

جوانش به دانشگاه را از دلایلی عنوان می‌کند که پای او را به دیار مهاجرت کشانده است. جمشید که سال گذشته خانه‌اش را به «گرو» داده است، اکنون آگاهی حاصل کرده که وکیل منطقه خانه او را در فهرست مالکانی گرفته که از طالبان فراری‌اند. او می‌افزاید: «طالبان به خانه مردم چه کار دارند. نه فعالیت سیاسی داشتیم و نه با طالب کدام دشمنی دارم. ملکیت است و دلم که کابل باشم یا آمریکا. اصلا به طالب چه عرض. آنان اگر خود را مسلمان می‌دانند، نباید به جان، مال و ناموس مردم چشم بدوزند.»

شهروندانی که در بیرون از کشور زنده‌گی می‌کنند، اکنون نگران خانه‌ها و ملکیت‌هایشان در افغانستان هستند. روند ثبت ملکیت افرادی که در خارج هستند، به‌تازگی در کابل آغاز شده است. طالبان از طریق ریاست ناحیه‌های مربوطه بالای وکلای منطقه، شوراهاى محل و ملامان فشار وارد می‌کنند تا خانه و

در ماده ۴۰ قانون اساسی کشور آمده است: «ملکیت از تعرض مصون است.»
طالبان این قوانین را ملغا قرار داده و روی قوانین اسلامی تاکید دارند.
قوانین اسلامی نیز از غصب و تصاحب مال افراد منع کرده است.

جایدادهایی که صاحبان آن‌ها در بیرون از کشور هستند را به آنان معرفی کنند. روند ثبت خانه‌ها و باشندگان آن در جریان نظام جمهوری نیز جریان داشت. این روند در آن زمان تنها برای پیش‌گیری از مشکلات امنیتی اجرا می‌شد. مسوولان امنیتی به‌ویژه کارمندان جنایی سالانه یک بار به همه خانه‌ها فورمه توزیع می‌کردند تا شهرت اعضای خانواده و نوع ملکیت را برای آنان توضیح بدهند.

طالبان تاکنون علت شناسایی و ثبت خانه‌ها و ملکیت‌های شهروندان که در بیرون از کشور هستند را توضیح نداده‌اند. وکلای منطقه نیز حاضر نیستند در این باره با رسانه‌ها صحبت کنند. آنان علت این اقدام طالبان را جلوگیری از تهدیدات امنیتی توصیف می‌کنند، اما اعضای شوراهاى محلی در صحبت‌های خصوصی به باشندگان محل توضیح داده‌اند که طالبان قصد دارند خانه‌ها و زمین‌های «افراد فراری» را تصاحب کنند.

طالبان از این پیش‌ملکیت‌های شخصی بیشتر چهره‌های سیاسی و مقام‌های حکومت پیشین را در کابل و ولایت‌ها تصاحب کرده‌اند. خانه‌های مارشال عبدالرشید دوستم، رهبر حزب جنبش ملی در کابل و جوزجان، خانه محمدشرف غنی، رئیس جمهور پیشین کشور در کابل، خانه عطا محمد نور در بلخ و صدها خانه دیگر مقام‌های حکومت پیشین از نمونه‌های بارزی‌اند که از سوی مقام‌های طالبان تصاحب شده‌اند. طالبان به دلیل مخالفت سیاسی و فکری با این چهره‌های سیاسی و مقام‌های پیشین، ملکیت‌های آنان را مصادره کرده‌اند، اما شهروندان عادی که مخالفتی با طالبان ابراز نکرده‌اند، خواهان مصونیت ملکیت‌های خود هستند. قوانین ملی و بین‌المللی نیز روی مصونیت ملکیت شخصی افراد تأکید دارند و دولت‌ها را مکلف به رعایت این اصل دانسته‌اند.

در ماده ۴۰ قانون اساسی کشور آمده است: «ملکیت از تعرض مصون است.» طالبان این قوانین را ملغا قرار داده و روی قوانین اسلامی تاکید دارند. قوانین اسلامی نیز از غصب و تصاحب مال افراد منع کرده است.

طالبان پس از تصرف قدرت همواره بر وکلای منطقه و ملامان فشار آورده‌اند تا نظامیان پیشین، کارمندان دولت و افرادی که به نحوی با نیروهای نظامی خارجی و موسسه‌های غیردولتی وظیفه اجرا کرده‌اند را به آنان معرفی کنند. وکلای منطقه و ملامان از ترس جان خود حاضر می‌شوند با این گروه همکاری کنند؛ زیرا در صورت ارایه اطلاعات نادرست، مجازات خواهند شد. این‌همه در حالی است که با فروپاشی نظام جمهوری و افتادن قدرت به دست طالبان، صدها هزار شهروند کشور، افغانستان را ترک کرده‌اند. شماری از این افراد به دلایل امنیتی که ممکن جان آنان را با خطر مواجه می‌ساخت، از کشور بیرون شده و عده‌ای دیگر به دلیل نبود زمینه‌های کاری و تجارتي، کاهش رفاه اجتماعی، منع دختران از رفتن به مکتب و دانشگاه و نبود ثبات سیاسی و اقتصادی، افغانستان را به مقصد کشورهای امریکایی، اروپایی، همسایه و دیگر کشورهای جهان ترک گفته‌اند. آمارهای رسمی نشان می‌دهد که پس از سقوط نظام جمهوری نزدیک به ۲۰۰ هزار شهروند افغانستان به ایالات متحده آمریکا، کمتر از ۱۰۰ هزار تن به اروپا، حدود ۴۰۰ هزار تن به پاکستان و نزدیک به یک میلیون شهروند دیگر کشور به ایران رفته‌اند.

غیبت قانون و ضعف طالبان؛

در شش ماه ۱۵۱ رویداد جنایی در فاریاب ثبت شده است

۸صبح، فاریاب



فاریاب در شمال غرب کشور از ولایت‌هایی است که با روی کار آمدن رژیم طالبان گواه افزایش جرایم جنایی بوده است. آمارهای موجود نشان می‌دهد که در شش ماه پسین با وجود سخت‌گیری‌های طالبان دست‌کم ۱۵۱ رویداد جرمی نزد نهادهای امنیتی ثبت شده است. این تنها مواردی‌اند که عاملان آن‌ها بازداشت و دوسیه‌های آنان جهت حل‌وفصل به محکمه فرستاده شده‌اند. هرچند باشندگان فاریاب جنگ‌جویان طالبان را عامل بیشترین قضاای قتل در این ولایت می‌دانند، اما نظامیان پیشین و فعالان مدنی به این باورند که خلای قانون، بیکاری و فقر سبب شده که میزان جرایم جنایی در این ولایت افزایش یابد.

مفتی محمداسماعیل فرقانی، مدیر عمومی مبارزه با جرایم جنایی فرماندهی امنیه طالبان در فاریاب، به‌تازگی اعلام کرده که در شش ماه پسین ۲۸۵ تن در پیوند به ۱۵۱ قضیه جرمی در این ولایت بازداشت شده‌اند. به گفته او، پرونده‌های این متهمان ترتیب و به نهادهای عدلی و قضایی سپرده شده است. او درباره نوعیت این جرایم جنایی توضیح نداده است. فعالان مدنی در فاریاب می‌گویند که با روی کار آمدن رژیم طالبان میزان جرایم افزایش یافته و طالبان در امر جلوگیری از سرقت و قتل و در تأمین امنیت این ولایت ناکام‌اند. احمدرامین خالقیار، عضو رضاکار

مجمع جامعه مدنی در شهر میمنه، به روزنامه ۸صبح می‌گوید که عمل‌کرد ضعیف مسوولان امنیتی طالبان و نبود قانون مشخص برای مجازات مجرمان، سبب شده که افراد آزادانه به جنایت و انتقام‌جویی دست بزنند.

این فعال مدنی می‌افزاید که در سه ماه پسین تنها در شهر میمنه ۱۸ تن از سوی افراد ناشناس به قتل رسیده‌اند. به گفته او، بیشتر این رویدادها به دلیل وضع محدودیت و فشار طالبان بر خبرنگاران، رسانه‌های نمی‌شوند و خانواده‌های این قربانیان نیز به دلیل تهدیدات امنیتی صدای خود را بلند نمی‌کنند. لیلما حماس، فعال حقوق زن در میمنه، نیز می‌گوید که با رسیدن طالبان به قدرت، بیشتر خشونت‌ها علیه زنان پی‌گیری نمی‌شود تا عاملان آن شناسایی و مجازات شوند. او توضیح می‌دهد که هرازگاهی از خشونت‌ها گزارش دریافت می‌کند که در مواردی به قتل این زنان نیز منجر شده است، اما نهادهای

پشتی‌بان حقوق زن به این قضایا دسترسی ندارند. از سوی دیگر، نسیم حق‌دوست، عضو نهاد اجتماعی «نجم» به روزنامه ۸صبح می‌گوید که بازداشت ۲۸۵ تن به ظن ارتکاب جرایم جنایی بیانگر افزایش سطح جرایم در این ولایت است. او می‌افزاید که هرچند مسوولان امنیتی طالبان در فاریاب از تأمین امنیت سخن می‌گویند، اما باشندگان این ولایت پس از ادای نماز شام جرئت نمی‌کنند از خانه بیرون شوند. آقای حق‌دوست علاوه می‌کند: «بعد از ساعت ۶:۰۰ شام بیشترین دکان‌ها به شمول ادویه‌فروشی‌ها بسته می‌شوند. در واقعیت اگر به وضعیت بازار شهر میمنه از طرف شام نگاه کنید، درمی‌یابید که باشندگان این ولایت حس امنیت ندارند و روی همین دلیل قبل از تاریک شدن هوا تلاش می‌کنند به خانه‌های خود برگردند.»

آگاهان نظامی به این باورند که میزان جرایم همواره در غیبت و بی‌اعتنایی به نظام عدلی و قضایی مدون افزایش می‌یابد. عبدالله (نام مستعار) از نظامیان بازنشسته حکومت پیشین، می‌گوید: «جرایم جنایی دلایل مختلفی دارند، اما دلیل اصلی آن این است که تضمین‌های امنیتی و حقوقی در حاکمیت گروه طالبان وجود ندارد.» او می‌افزاید: «با آن‌که طالبان خود را مجری احکام دینی و شرعی می‌دانند، اما در حال حاضر افغانستان از نبود قانون مدون رنج می‌برد و فضا برای هر گونه اعمال غیرقانونی و جنایت باز

است.» در همین حال یکی از دادستانان در ریاست سارنوالی استیناف فاریاب که به دلیل حساسیت‌های جاری نمی‌خواهد از او نام برده شود، می‌گوید که بیشترین دوسیه‌های متهمانی که از فرماندهی امنیه به دادستانی فرستاده می‌شود، کارمندان پیشین ریاست سارنوالی استیناف حق بررسی این دوسیه‌ها را ندارند. به گفته او، صلاحیت کارمندان و سارنوالان جدا از رژیم طالبان در حد درج معلومات در کتاب صادرات است و همه پرونده‌ها از سوی افراد گماشته‌شده طالبان بررسی و به محکمه ارسال می‌شود. این دادستان توضیح می‌دهد که در برخی از موارد افراد گماشته‌شده طالبان در ریاست سارنوالی استیناف تفکیک نمی‌توانند که دوسیه یک متهم مربوط به جرایم جنایی است یا مربوط به جرایم تروریستی. به باور او، نبود قوانین مشخص و گماشتن افراد غیرمسلکی سبب شده تا دوسیه‌های مهمان به‌گونه لازم مورد بررسی قرار نگیرد. مدیر عمومی مبارزه با جرایم جنایی فرماندهی امنیه طالبان در فاریاب در حالی از ارسال ۱۵۱ پرونده به محاکم خبر می‌دهد که منابع می‌گویند در حال حاضر بیش از ۴۰۰ تن در زندان ولایت فاریاب زندانی‌اند. به نقل از این منبع، دوسیه‌های بیشتر این زندانیان به دلیل کندی کار و ناشناختن افراد طالبان با قوانین، مورد بررسی قرار نگرفته است.

در دفاع از اعتدال

مبحث نوسازی دین و بازاندیشی در قرائت‌های رایج دینی، مبحثی پیچیده و بغرنج است. نسخه‌های مختلفی از دین در جوامع مختلف وجود دارد. این نسخه‌های مختلف دین‌داری پیرو عوامل گوناگون است. بهترین فضا برای رواج و رونق اندیشه‌های مداراگر و اعتدالی، فضایی است که در آن ثبات سیاسی برقرار و عاری از بحران‌ها باشد. در جامعه دور از بحران و تنش، هر اندیشه‌ای که رایج شود عمدتاً از اعتدال برخوردار می‌شود، خواه این اندیشه دینی باشد یا غیر دینی. مردم زمانی که در سایه کرامت و عزت و رفاه زنده‌گی کنند، ضرورتی احساس نمی‌کنند که به تندروی و نفرت‌پرانی نسبت به یکدیگر گرایش یابند.



میرزایی

جامعه افغانستان در حال حاضر، جامعه از هم گسیخته و فروریخته است. قطعاً در چنین جامعه‌ای، یکی از مهم‌ترین اولویت‌ها شکل‌گیری گفت‌وگوی سازنده میان افشار و جریان‌های گوناگون جامعه برای یافتن راه‌حل برای معضلات بزرگ است. آیا چنین اتفاقی در آینده نزدیک ممکن است بیفتد؟ آن‌چه در گام نخست گفت‌وگوی نتیجه‌بخش را زمینه‌سازی می‌کند، رعایت اعتدال و پایبندی طرف‌های گفت‌وگو به لوازم یک گفت‌وگوی سازنده و مفید است. در چنین گفت‌وگویی باید همه طرف‌ها به تکرر و تنوع حقایق معترف باشند و دیالوگ را راه‌کاری معقول و منطقی برای رسیدن به اجماع در مورد موضوعات کلان بشمارند. این درحالی است که در حال حاضر، هر جریان فکری و گروه سیاسی در افغانستان حق و حقیقت را در انحصار خود می‌داند و کم‌ترین همدلی‌ای با عقاید و حرف‌های طرف مقابل ندارد. به بحث‌هایی که هر از گاهی در شبکه‌های اجتماعی اهالی افغانستان درمی‌گیرد، توجه کنید. غالباً هیچ شخص یا گروهی اصلاً حاضر نیست با حوصله و شکیبایی حرف‌های دیگری را بشنود و همواره در کوشش است تا عقاید خود را به کرسی بنشاند و دیگران را نفی کند. در میان جریان‌های فکری، سکولارها به اندازه دین‌داران رگ گردن می‌پندارند و احساسات به خرج می‌دهند و گردوخاک می‌کنند. در چنین وضعیتی، حق با آن‌هایی است که اهل اعتدال‌اند و با مغز سرد به آسیب‌شناسی نابسامانی‌ها می‌پردازند و تحت تأثیر جو عام قرار نمی‌گیرند.

یکی از موارد بحث‌برانگیز در مناقشات اهالی افغانستان، بازخوانی نقش دین در این کشور است. از دیرباز این پرسش در جامعه‌های اسلامی مطرح بوده که برای اصلاح اوضاع آشفته و نابسامان، دین چه نقشی می‌تواند داشته باشد. برای پاسخ به این پرسش، معمولاً صاحب‌نظران به دو دسته تقسیم شده‌اند: دسته‌ای بر این نکته پای می‌فشارند که تا زمانی که اندیشه دینی اصلاح و بازسازی نشود و در باب قرائت‌های غیرانسانی و تمدن‌ستیز از دین، کاری صورت نگیرد، اصلاح بخش‌های دیگر جامعه اگر ممکن هم باشد، دوام و بقایی نخواهد داشت. این دسته از افراد، دین را در محور تحولات اجتماعی و فرهنگی قرار می‌دهند و همه مشکلات موجود را به برداشت‌های نادرست از دین ارجاع می‌دهند. گروه دوم از صاحب‌نظران، به این باورند که بهبود اوضاع و شرایط یک جامعه وابسته به

کمرنگ ساختن نقش دین و به حاشیه بردن کارکرد آن در جامعه است. این شمار از صاحب‌نظران ادعا می‌کنند که دین‌دار بودن مردم و پررنگ بودن نقش دین در مناسبات سیاسی و فرهنگی، سبب شده که جامعه‌های اسلامی روی هم‌رفته از جمله جامعه‌های عقب‌مانده و فلاکت‌زده باشند و نتوانند با کاروان توسعه و پیشرفت به درستی همگام شوند. هواداران هر دو رویکرد، در محوری بودن نقش مثبت یا منفی دین در تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هم‌داستان و هم‌رأی‌اند. با همه این احوال، برداشت من این است که هر دو دسته از صاحب‌نظران و تحلیل‌گران، خوانش درستی از اوضاع ندارند و قادر نشده‌اند جامعه‌هایی همانند جامعه افغانستان را به درستی موشکافی و آسیب‌شناسی کنند.

اگر بخواهیم تحولات جامعه‌های اسلامی را به صورت عینی‌تر و انضمامی‌تر مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم، این نکته به دست می‌آید که اگرچه نقد برداشت‌های نادرست از دین، امری ضروری است، اما بسنده کردن به این امر و غفلت ورزیدن از سایر جوانب مسأله، گمراه‌کننده است و مسیر ما را برای یافتن راه‌حل درست و معقول، به انحراف سوق می‌دهد. این واقعیت را نباید نادیده گرفت که پررنگ نشان دادن نقش و کارکرد دین در تحولات سیاسی و اجتماعی، موجب افتادن در دام «تقلیل‌گرایی» و ساده‌سازی مسایل پیچیده و چندساحتی می‌شود. ساده‌سازی موضوعات پیچیده اگرچه برای آرایه فرمول‌های دم‌دستی کمک می‌کند و این کار به کار اغفال عوام و اقناع مخاطبان ناآگاه می‌خورد، اما کمکی به حل ریشه‌ای مشکلات و نابسامانی‌ها نمی‌کند.

یکی از پرسش‌هایی که در این باره باید طرح کرد این است که آیا نقد برداشت‌های دینی یا نوسازی اندیشه دینی، بدون توجه به اوضاع اجتماعی و اقتصادی‌ای که منجر به رواج این قبیل برداشت‌ها از دین شده ممکن است؟ هزار و یک نمونه می‌توان آورد برای اثبات این نکته که اوضاع و احوال مردم در آرایه دادن نسخه‌های مناسب آن اوضاع و احوال از دین، نقشی کلیدی دارد. برای مثال، افراط‌گرایی دینی در کشورهای عربی از زمانی رو به اوج نهاد که عرب‌ها در برابر اسرائیل گرفتار شکست‌های سهمگین شدند و حس حقارت در آن‌ها درونی شد. شکست عرب‌ها در جنگ ۱۹۶۷ موجب شد که افکار وهاب‌ی‌خوانی به سرعت برق و باد در کشورهای عربی گسترش یابد و قرائت‌های

خسونت‌زا، طرف‌داران پرشمار در این جامعه‌ها پیدا کند. یا در مورد افغانستان: ستم‌گری‌های مارکسیست‌لینینینست‌های افغان پس از کودتای ۷ ثور، زمینه را برای گسترش اندیشه‌های تندروانه به نام اسلام فراهم کرد. تندروی‌های اسلام‌گرایان در واقع واکنشی بود در برابر دین‌ستیزی‌های احمقانه کمونیست‌های افغان که از حمایت همه‌جانبه شوروی سابق برخوردار بودند. آیا اگر افغانستان توسط شوروی اشغال نمی‌شد و رژیم کمونیستی دست به شکنجه، زندانی کردن و کشتار مردم بی‌گناه و دشمنی همه‌جانبه با مظاهر دین‌داری نمی‌زد، بازهم ما شاهد گسترش بیش از حد افکار افراطی در جامعه افغانستان می‌بودیم؟

افکار غیریت‌ساز و افراطی در جامعه‌هایی رشد و گسترش می‌یابد که مردم آن در زنده‌گی این جهانی گرفتار سرخورده‌گی‌ها، شکست‌ها و حقارت‌های مزمن باشند. این جامعه‌ها زمانی که متوجه می‌شوند که زیست این جهانی‌شان به هدر رفته است، با پذیرش اندیشه‌های افراطی درواقع می‌خواهند در آن جهان برای خود جایگاهی مناسب پیدا کنند و به نحوی از دنیا انتقام بگیرند. در مقابل، اگر اوضاع سیاسی و احوال اقتصادی مردم یک کشور بهبود یابد، مردم این کشور به‌گونه طبیعی به سوی اندیشه‌های دینی یا دنیایی معتدل و مهرآمیز گرایش می‌یابند و می‌کوشند از مواهب دنیوی بهره کافی ببرند.

مبحث نوسازی دین و بازاندیشی در قرائت‌های رایج دینی، مبحثی پیچیده و بغرنج است. نسخه‌های مختلفی از دین در جوامع مختلف وجود دارد. این نسخه‌های مختلف دین‌داری پیرو عوامل گوناگون است. بهترین فضا برای رواج و رونق اندیشه‌های مداراگر و اعتدالی، فضایی است که در آن ثبات سیاسی برقرار و عاری از بحران‌ها باشد. در جامعه دور از بحران و تنش، هر اندیشه‌ای که رایج شود عمدتاً از اعتدال برخوردار می‌شود، خواه این اندیشه دینی باشد یا غیر دینی. مردم زمانی که در سایه کرامت و عزت و رفاه زنده‌گی کنند، ضرورتی احساس نمی‌کنند که به تندروی و نفرت‌پرانی نسبت به یکدیگر گرایش یابند. در چنین حالتی معمولاً انسان‌ها بر زنده‌گی مشترک مسالمت‌آمیز تأکید می‌ورزند. به همین جهت است که می‌توان گفت که بهترین راه برای به اعتدال کشاندن اندیشه‌ها و گفت‌وگان‌ها این است که چاره‌ای سنجیده شود تا جامعه از نابسامانی و آشفته‌گی رنج کمتری

ببرد. در آن صورت، نیازی به این‌همه تبلیغات و پروپاگاندا برای ترویج افکار اعتدالی نیست. بعضی از تحلیل‌گران این کلیشه را تبلیغ می‌کنند که برداشت‌های ناصواب از اسلام، مسبب همه بدبختی‌ها و ناکامی‌های جوامع اسلامی است. آن‌ها این ایده را تکرار می‌کنند که راه رسیدن این جوامع به رفاه و ترقی این است که برداشت‌های دینی نادرست از میان برداشته شود. اینان تصور می‌کنند که باورهای ذهنی و ساختارهای عقیدتی به آسانی قادر به تغییر واقعیت‌های عینی یک جامعه هستند. این گروه از تحلیل‌گران به این پرسش پاسخ نمی‌دهند که چرا بعد از آن‌که در جامعه‌های اسلامی قرائت‌های درست از اسلام رایج و راسخ بود، این جوامع از روزگاری به بعد، پذیرای قرائت‌های غلط از اسلام و بدین‌گونه گرفتار عقب‌گرد و انحطاط شدند. طبعاً در این جا مؤلفه‌های دیگری را باید جست‌وجو کرد که زمینه‌ساز به وجود آمدن این وضعیت نامطلوب شده است.

فرض کنیم این ادعا درست باشد که دین در حال حاضر در بسیاری از جوامع اسلامی نقشی در به وجود آمدن وضعیت تأسف‌آور کنونی دارد، اما این را نمی‌توان انکار کرد که این جوامع هم نقشی موثر در به انحطاط کشاندن دین داشته‌اند. ماکس وبر، جامعه‌شناس نام‌آور آلمانی، به این اعتقاد است که برای درک و فهم تحولات تاریخی، به همان اندازه‌ای که ساختارهای عقیدتی و باورهای ذهنی اهمیت دارد، واقعیت‌ها و زیرساخت‌های مادی نیز از ارزش و اهمیت برخوردار است. جامعه‌ای فقیر و گرفتار خرافات، دین را همانند خود می‌سازد و به رنگ خود درمی‌آورد. به تعبیر مولانا جلال‌الدین محمد بلخی:

کاملی گر خاک گیرد زر شود
ناقص از زر برد خاکستر شود

بیشتر انسان‌ها به ساده‌سازی پدیده‌ها تمایل دارند و حوصله و فرصت آن را ندارند به ژرفنای امور وارد شوند. در این میان، عده‌ای از موج‌سواران، از تمایل عموم مردم به ساده‌سازی مسایل، سوءاستفاده می‌کنند و می‌کوشند با فرمول‌سازی‌های مبتذل، راه‌حل‌های آسان برای نابسامانی‌های دیرپا و مزمن بیابند و نبوغ خود را به رخ مردم بکشند. کار چنین افراد در جامعه‌هایی که گراف سواد و دانش پایین است بازار گرم و پررونقی دارد.

منع آموزش و کار؛

زنان بی‌صدای اثر می‌شوند

طالبان در یک ماه گذشته دانشگاه‌ها را به روی دختران بسته و کار برای زنان در موسسه‌های غیردولتی را تعلیق کرده‌اند. مقام‌های ارشد طالبان برای توجیه این تصمیم دلایل گوناگونی ارائه کرده‌اند. ندماحمد ندیم، وزیر تحصیلات عالی طالبان، گفته است که رفتن زنان به آموزشگاه‌ها، ورزشگاه‌ها و تفریحگاه «بی‌عزتی» است. ندیم روز جمعه، ۱۶ جدی، در یک نوار تصویری گفته است که جمهوری «راه اهانت زن» را هموار کرده بود و طالبان این «بی‌عزتی» را ادامه نمی‌دهند. وزیر تحصیلات عالی طالبان افزوده است: «اگر اجازه بدهم زن در موسسه کار کند، بی‌حجاب باشد، پارک برود، ورزش کند، به خداوند، ملت مسلمان و علما چه پاسخ بدهم؟»

کودکی تا انتخاب رشته شغلی بر دوش کشیده، اما این روزها زنجیر جنسیت چنان او را محکم درهم تنیده که رهایی از آن انگار به قیمت جانش تمام می‌شود. با آن هم، این نخستین باری نیست که راحله با عبارت «اطلاع ثانی» روبرو می‌شود؛ بلکه از نخستین روزهای به قدرت رسیدن طالبان این عبارت را در مورد آغاز دوباره دانشگاه خود و بازگشایی مکتب به روی خواهرانش شنیده بود؛ عبارتی که برای او حکم بازخواست و محکوم شدن تا ابد را افاده می‌کند.

پس از گذشت چند ماه از تسلط طالبان بر کشور، دانشگاه‌های دولتی و خصوصی به روی همه دانشجویان دختر باز می‌شود و راحله از خوشی زیاد دست از پا نمی‌شاسد. به والدینش می‌گوید که آن‌ها تصمیم درستی درباره ماندن در کشور گرفته‌اند و خوش‌بین می‌شود که درب مکتب‌های دخترانه نیز به روی خواهرانش باز خواهد شد، اما این خیالی است که تاکنون به واقعیت نپیوسته است.

آغاز دانشگاه و نخستین روز ورود او با مواخذه، طعنه و دشنام ناشی از بدحجابی به همراه بوده است. با این‌که سر تا پای سیاه‌پوش است، اما به دلیل رنگه بودن قسمتی از حجابش، طالبان او را در انتظار عمومی توقف داده و کارت دانشجویی‌اش را می‌گیرند و با عصیانیت تمام چنین جملاتی را نثارش می‌کنند: «شما دخترها کسانی استید که نام دین و اسلام را بد کرده‌اید. نام دختر را بد کرده‌اید. شما مایع ننگ هستید.» این کلمات چنان بی‌رحمانه حواله‌اش می‌شود که لحظه‌ای می‌خواهد زمین چاک شود و او را بلعد. آن روزی است که راحله ایده و زینستیزی طالبان را نسبت به زنان و دختران به‌وضوح درک می‌کند و چنان زنده‌گی برای او که پیش از این رویاهای بلندتر از قله هندوکش داشت به زمین می‌خورد که دیگر حضورش مانند گذشته با شور و اشتیاق در دانشگاه را فراموش می‌کند.

از آن به بعد دانشگاه برایش زندانی بیش نبود؛ حتی حق مخالفت و ابراز نظر نسبت به تغییرات اخیر در مورد آموزش و سخت‌گیری‌های بی‌مورد نه‌تنها از او، بلکه از همه دانشجویان گرفته شده بود. راحله که پیش از آن در مورد همه مسایل درسی و غیردرسی شجاعانه نقد و نظر ارائه می‌کرد، پس از تسلط طالبان بر کشور او به دلیل هشدارها و ترس از این گروه پیهم سکوت اختیار کرد و کلمه‌ای از اعتراض به زبان نیاورد. بعد از آن او لحظه‌شماری می‌کرد تا زودتر از آن‌جا رهایی یابد. او این روزهای سخت دانشجویی را به دلیل اخذ مدرک تحمل می‌کرد. حالا در یک اقدام غیرمنتظره از سوی طالبان، مدرک او و تمام دانش‌آموخته‌گان دختر به گروگان گرفته شده است.

این‌همه در حالی است که خانواده راحله در اوایل افغانستان را ترک کردند، اما به دلیل اصرار زیاد راحله و خواهرانش برای درس‌های ناتمام‌شان که سال‌ها برای آن زحمت کشیده بودند، وادار می‌شوند که رخت سفر نبندند و راه مهاجرت را در پیش نگیرند. آن‌ها به امید آینده بهتر در کابل می‌مانند، اما بیش از یک‌ونیم سال می‌گذرد و از روز خوش و آینده خوب خبری نیست.

هزاران راحله شبیه او از رفتن به مکتب، مدرسه، دانشگاه و دفتر کاری محروم شده‌اند. طالبان در یک ماه گذشته دانشگاه‌ها را به روی دختران بسته و کار برای زنان در موسسه‌های غیردولتی را تعلیق کرده‌اند. مقام‌های ارشد طالبان برای توجیه این تصمیم دلایل گوناگونی ارائه کرده‌اند. ندماحمد ندیم، وزیر تحصیلات عالی طالبان، گفته است که رفتن زنان به آموزشگاه‌ها، ورزشگاه‌ها و تفریحگاه «بی‌عزتی» است. ندیم روز جمعه، ۱۶ جدی، در یک نوار تصویری گفته است که جمهوری «راه اهانت زن» را هموار کرده بود و طالبان این «بی‌عزتی» را ادامه نمی‌دهند. وزیر تحصیلات عالی طالبان افزوده است: «اگر اجازه بدهم زن در موسسه کار کند، بی‌حجاب باشد، پارک برود، ورزش کند، به خداوند، ملت مسلمان و علما چه پاسخ بدهم؟»



بهنیا

از آن به بعد دانشگاه برایش زندانی بیش نبود؛ حتی حق مخالفت و ابراز نظر نسبت به تغییرات اخیر در مورد آموزش و سخت‌گیری‌های بی‌مورد نه‌تنها از او، بلکه از همه دانشجویان گرفته شده بود. راحله که پیش از آن در مورد همه مسایل درسی و غیردرسی شجاعانه نقد و نظر ارائه می‌کرد، پس از تسلط طالبان بر کشور او به دلیل هشدارها و ترس از این گروه پیهم سکوت اختیار کرد و کلمه‌ای از اعتراض به زبان نیاورد.

از رفتن به دفتر منع شده است. دستانش می‌لرزد و پاهایش سست می‌شود. کلمات در گلویش گیر می‌کند و لحظه‌ای در جایش مات و مبهوت می‌ماند. با خود می‌گوید شاید حقیقت نداشته باشد. گوش‌اش را بار دیگر برمی‌دارد و گروه کاری را بررسی می‌کند. با ورقه برمی‌خورد که روی آن جملاتی با خط نسبتاً کوچک پی‌هم نوشته شده و در پایان آن مانند هر ورق رسمی دیگر مهر محکومیت زنان از حق زنده‌گی رقم خورده است. او که همین دو روز پیش با ورق مشابهی در مورد بسته شدن دانشگاه‌ها به روی دختران روبرو شده بود، مطمئن می‌شود که زحمت‌هایش بدون ثمره به باد فنا رفته است. شب تا صبح خواب با چشمانش ناآشنایی می‌کند و دلش از کوه غم و ناامیدی آکنده می‌شود. کوشش می‌کند قوی باشد و بغضش نترسد، اما مثل این‌که خلوت و سیاهی شب فرصت خوبی برای نزول اشک‌هایی است که تا حال نریخته است. از ته دل به بیچاره‌گی خودش و به یاد بغض‌های نترکیده یک‌ونیم سال گذشته که ناشی از تحقیر و توهین در دانشگاه بوده، اشک می‌ریزد. فردای آن شب تاریک، دلش اندکی آرام می‌گیرد و با وجود این‌که از رفتن به کار منع شده است و سنگینی زنجیر نامرئی طالبان را بر دست و پایش حس می‌کند، بازهم تلاش می‌کند به دفتر برود و کار کند. راحله مانند بسیاری از دختران دیگر در افغانستان طعنه تلخ زنانه‌گی را از آوان انتخاب بازیچه‌های

نامیدی قرار نمی‌دهد و هر روز قوی‌تر از دیروز بیکش را برمی‌دارد و برای مبارزه با این ناملایمت‌ها به ساحه کاری که آن را حق خود می‌داند، می‌رود. درست در جایی قرار می‌گیرد که مدیریت سازمان هر روز خلاقیت جدید او را می‌بیند و کارهای مهمی را بیشتر از پیش برعهده‌اش می‌گذارد. شب سوم جدی است و هوای سرد زمستان پشت پنجره اتاق او هیاهویی برپا کرده است. گاهی بادی سرد از پنجره وارد اتاق می‌شود و تن خسته او را می‌لرزاند. او باید فردای آن روز گزارش کاری یک‌ماهه را ترتیب دهد؛ بنابراین تصمیم می‌گیرد شب دیرتر بخوابد. تنش از خسته‌گی کار به درد آمده، اما از شوق سرشار به شغل جدید به وضعیت خود بی‌توجهی می‌کند و بدون وقفه برگه‌های دوسیه کاری را یکی پس از دیگری بررسی می‌کند تا فردا بتواند با آماده‌گی کامل به دفتر برود. سرش به کار مشغول است که ناگهان صدای زنگ موبایل او را از جا می‌پراند. گوش‌اش برمی‌دارد. از پشت گوش‌های همکارش را می‌شنود که یک جمله را تکرار می‌کند: «راحله جان حالا چه کار کنیم؟» او که نمی‌داند چه اتفاقی رخ داده است، به دوستش از سر شوخی همیشه‌گی می‌گوید: «باز تو را چه بلا زده؟» این بار اما دوستش آرام نمی‌گیرد. برای لحظه‌ای فکرهای مختلفی ذهنش را مشغول می‌کند، به جز فکر این‌که دیگر نمی‌تواند به دفتر کارش برود. صدایی از آن سوی گوشی به گوشش می‌رسد که تا اطلاع ثانی

طالبان با گذشت هر روز سخت‌گیری‌ها بر دختران و زنان را افزایش می‌دهند. مقام‌های ارشد طالبان به این باورند که رفتن زنان به آموزشگاه، ورزشگاه و تفریحگاه «بی‌عزتی» است. این سوی ماجرا اما دختران و زنان، خانه‌نشینی را شبیه زندان بی‌دروازه‌ای توصیف می‌کنند که آنان را از کسب آموزش، پیش‌رفت و تمدن باز می‌دارد. هرچند اعتراض‌های زیادی به تصمیم‌های اخیر طالبان مبنی بر منع آموزش، تحصیل، آزادی شغلی و تعلیق کار زنان در موسسه‌های داخلی و خارجی صورت گرفته است، اما طالبان تاکنون به خواست این معترضان پاسخ مثبت نداده‌اند.

در این گزارش به ماجرای دختری پرداخته شده که به‌تازگی وارد بازار کار شده بود و با علاقه سرشار به کارش ادامه می‌داد، اما از سوی طالبان به خانه‌نشینی سوق داده شده است.

شور و شوق راحله که این روزها به‌تازگی وارد بازار کار شده، بیش از آن است که تاملی بر کارهای غیر از مسوولیت‌های وظیفه‌ای کند. هرچند جانش از خسته‌گی کار روزمره به درد آمده، اما از شدت علاقه به شغل جدید و تلاش برای پایداری در آن هیچ توجهی به حال خود ندارد و بدون وقفه برگه‌های دوسیه کاری‌اش را یکی پس از دیگری بررسی می‌کند تا فردا بتواند با آماده‌گی کامل به دفتر برود. سرش به کار مشغول است که ناگهان صدای زنگ موبایل او را از جا می‌پراند. گوش‌اش را برمی‌دارد، از پشت گوشی ضجه‌های همکارش را می‌شنود که جمله‌ای را تکرار می‌کند: «راحله جان حالا چه کار کنیم؟»

او که نمی‌داند چه اتفاقی رخ داده است، به دوستش از سر شوخی همیشه‌گی می‌گوید: «باز چه بلا زده؟» اما این بار دوستش آرام نمی‌گیرد. لحظه‌ای فکرهای مختلفی ذهنش را مشغول می‌کند، به جز فکر این‌که او دیگر نمی‌تواند به دفتر کارش برود. صدایی از آن سوی گوشی به گوشش می‌رسد که تا «اطلاع ثانی» از رفتن به دفتر منع شده است. دستانش می‌لرزد و پاهایش سست می‌شود. کلمات در گلویش گیر می‌کند و برای لحظه‌ای در جایش مات و مبهوت می‌ماند.

راحله حسن، باشنده شهر کابل است و ۲۴ سال سن دارد. او دانش‌آموخته رشته ارتباطات و ژورنالیسم دانشگاه کابل است که به‌تازگی از این رشته فارغ شده و در یکی از سازمان‌های خصوصی مشغول به کار شده بود. او مانند بسیاری از دانشجویان تازه‌فارغ چند هفته و ماهی به دنبال کار بود و سرانجام پس از تلاش‌های فراوان با وجود فضای تنگ اجتماعی که گروه طالبان نسبت به زنان وضع کرده‌اند، با همکاری دوستانش در یکی از سازمان‌های خصوصی در شهرنو کابل مشغول کار می‌شود.

استخدام به کار آن هم در چنین شرایطی برای او و خانواده‌اش باور نکردنی بود؛ زیرا پیش از این طالبان چندین بار مانع ایجاد کار شخصی او شده بودند و در اوایل حاکمیت این گروه نیز شغلش را از دست داده بود، اما او توانست با مشکلات مبارزه کند و خود را با شرایط سخت کار جدید وفق دهد. روزها یکی پس از دیگری در گذر است و راحله بیش از پیش خود را با محیط کار وفق می‌دهد و تلاش هر روز او نتیجه‌بخش‌تر از دیروز می‌شود؛ اما این پشت‌کارها و خرسندی ناشی از شغل جدید دیری نمی‌پایید که دوباره اطلاع بسته شدن درب دانشگاه‌ها به روی دختران صادر می‌شود و خبر تعلیق کار زنان در موسسه‌های دولتی و غیردولتی همه‌گانی می‌گردد.

اشتیاق راحله که این روزها به‌تازگی وارد بازار کار شده است، به‌مراتب بیشتر از این ناملایمت‌ها است. طعنه‌های افراد این گروه به خاطر حجاب سیاهی که اندک‌ترین خال سفیدگونه به روی آن دارد، از یک طرف و بهانه‌جویی‌های ناشی از حضور او در ساحه کاری مردانه از طرف دیگر، او را در وضعیت اسفباری قرار داده است. راحله اما هیچ‌گاهی این بهانه را دلیل

نبود مراکز صحتی کافی در بدخشان؛

روستانشینان از مواد مخدر
به عنوان دارو استفاده می کنند

۸ صبح، بدخشان

بدخشان دارای ۲۷ ولسوالی است و بر اساس آمارهای موجود ۳۱ مرکز صحتی، ۱۵ مرکز جامع صحتی، ۶۶ مرکز صحتی کوچک، ۲۲ تیم سیار صحتی، ۲۹ باب آشیانه صحتی، دو شفاخانه متوسط و یک شفاخانه بزرگ در این ولایت فعالیت دارند. این مراکز صحتی اما نسبت به نفوس و اراضی وسیع این ولایت ناچیز دانسته می شود. باشندگان مناطق دور افتاده بدخشان از مسوولان محلی می خواهند که تعداد مراکز صحتی را نه، بلکه مسافت مراکز صحتی بین روستاها و ولسوالی ها را در نظر گرفته، به ایجاد مراکز جدید صحتی اقدام کنند.

جسمی رخ می دهد، بعد اندک تریاک به اندازه یک نخود و باقلا به جای تابلیت جوشانده در چای می اندازیم، بعد چند دقیقه دردمان تسکین می شود.»

استفاده از تریاک در ولسوالی های مرزی بدخشان به ویژه در دروازه ها که هم مرز با کشورهای چین و تاجیکستان است، چیز تازه ای نیست. این رسم اعتیادآور از بزرگان خانواده ها به اعضای کوچک تر به ارث رسیده و سبب شده بیشتر باشندگان این ولسوالی به تریاک معتاد شوند.

باشندگان ولسوالی های مرزی بدخشان طرفدار استفاده از تریاک و ادامه این رسم به عنوان گزینه درمانی نیستند. آنان می گویند که طرفدار گسترش عرضه خدمات صحتی به محلات شان هستند. عبدالله ۴۵ ساله، باشنده ولسوالی اشکاشم، می گوید که به دلیل نبود دارو و داکتر از کودکی به استفاده از تریاک رو آورده و حالا معتاد شده است. او که از بیکاری نیز رنج می برد، می افزاید: «دوا و درمانی نیست، داکتر نیست، مرکز صحتی نیست، غذا نیست، برای اولادهای مان قلم و کتابچه نیست. عامل عمده ای که از مواد مخدر استفاده می کنم، همین است. پدرمان به دلیل نبود کلینیک و داکتر و دوا و درمان همین مشکل را داشت. مواد مخدر استفاده می کرد و حالا به عمل تبدیل شده است.»

با وجود وعده های مکرر مقام های حکومت های پیشین و رژیم مسلط بر کشور، هیچ توجهی به روستانشینان بدخشان صورت نگرفته است. در ماه قوس سال روان خورشیدی هیاتی به رهبری مولوی محمداسحاق، معین مالی و اداری وزارت صحت عامه طالبان، به شهر فیض آباد، مرکز بدخشان آمد تا بتوانند وضعیت صحتی را در ولسوالی های این ولایت ارزیابی و بررسی کنند. این مقام ارشد صحتی طالبان به باشندگان بدخشان وعده سپرد که یک مرکز صحتی در ولسوالی واخان بدخشان و چند مرکز دیگر در شماری از ولسوالی های مرزی این ولایت ایجاد خواهند کرد تا دسترسی مردم به خدمات صحتی فراهم شود. تاکنون هیچ اقدامی در این باره صورت نگرفته است. باشندگان ولسوالی خواهان بدخشان اما می گویند که به عملی شدن این وعده ها خوش بین نیستند؛ زیرا بارها چنین وعده هایی را از مسوولان محلی و مقام های بلند پایه دولت های پیشین شنیده اند، اما هیچ گاهی عملی نشده است.

بدخشان دارای ۲۷ ولسوالی است و بر اساس آمارهای موجود ۳۱ مرکز صحتی، ۱۵ مرکز جامع صحتی، ۶۶ مرکز صحتی کوچک، ۲۲ تیم سیار صحتی، ۲۹ باب آشیانه صحتی، دو شفاخانه متوسط و یک شفاخانه بزرگ در این ولایت فعالیت دارند. این مراکز صحتی اما نسبت به نفوس و اراضی وسیع این ولایت ناچیز دانسته می شود. باشندگان مناطق دور افتاده بدخشان از مسوولان محلی می خواهند که تعداد مراکز صحتی را نه، بلکه مسافت مراکز صحتی بین روستاها و ولسوالی ها را در نظر گرفته، به ایجاد مراکز جدید صحتی اقدام کنند.

هر چند در حال حاضر پنج باب مرکز صحتی برای درمان معتادان در بدخشان فعالیت دارند، اما آمارها نشان می دهند که نزدیک به ۷۰ هزار باشندگان این ولایت به شمول زنان و کودکان به مواد مخدر اعتیاد دارند. آگاهان امور به این باورند که طالبان با توجه به وضعیت این گروه و تحولات سیاسی و امنیتی با همسایه ها، نمی توانند به معضل استفاده از تریاک آن هم در نبود اندک ترین خدمات صحتی، خاتمه دهند.

بدویت و ستیز
فرهنگی طالبان

امین کاوه

نشانه ها و نمادهای فرهنگی، هویت و کالبد بصری زیست تاریخی باشندگان یک سرزمین اند و تنها کارکرد زیبایی شناسانه ندارند. نمادهایی که هدف مندانه و هنرمندانه ساخته می شوند، علاوه بر بعد زیبایی شناسانه، بخشی از هویت، تاریخ و فرهنگ یک سرزمین را روایت می کنند. با دیدن نمادها، نشانه هایی از تمدن یا هویت یک گروه اجتماعی در ذهن متجلی می گردد. تاریخ پیوسته خاستگاه نمادها و بازگو کننده نشانه ها بوده است. در این میان تاریخ افغانستان، مملو از ستیزهای فرهنگی و بدویت های طالبانی بوده است. رژیم های توتالیتر و غارتگر که در این جغرافیا مسلط می شدند، با تمام قدرت تلاش می کردند هویت و فرهنگ باشندگان بومی را زیر سم ستوران خویش با خاک یکسان کنند. تاریخ این سرزمین جنایت های فرهنگی بی شماری را از گروه های متجاوز چون طالبان در حافظه دارد و زخم های خونین آن در تمام صفحه های تاریخ به خط درشت نوشته شده است. جریان های زیادی، ستیز با نمادها را جزو شیوه حکمرانی خویش کردند، دست به جعل سازی فرهنگی و تاریخی زدند، نام های مکان ها و شهرهای تاریخی را تغییر دادند و جنایت های فرهنگی بی شماری مرتکب شدند. این تغییر و ستیز در کنار اختلاف های فکری، مهم ترین بخش آن سیاسی و برای تغییر بافت زیستی و هویت اجتماعی صورت گرفته است. طالبان نیز از این طریق در گذشته و اکنون تلاش کرده اند برای تعمیم سیاست های انحصارگرایانه قومی و مذهبی خویش از نمادشکنی سود بجویند. به تازه گی نماد اسپها و برخی از مناره های دیگر را در شهر مزار شریف، مرکز ولایت بلخ، حرام و غیراسلامی خوانده و نابود کرده اند، در حالی که ابزارها و وسایل انفجاری و انتحاری را که در دو دهه گذشته از طریق آن ها هزاران انسان را به کام مرگ کشانده، هزاران تن دیگر را معلول و معیوب ساخته و کشور را به ورطه خون و خاکستر تبدیل کرده اند، در موزیم ملی به نمایش گذاشته اند و آن را جزو افتخارات تاریخی خویش و مردم افغانستان می دانند. این نشان می دهد که دشمنی آنان با نمادها، تنها وابسته گی به بدویت فرهنگی و ستیز دینی آنان ندارد؛ چون آنان به خوبی از قدرت نمادها واقفاند و برای تغییر بافت

قومی و اجتماعی مکان های خاص، دست به فرهنگ کشی و نمادشکنی می زنند و با سخن مذهبی آن را توجیه می کنند. نمادها به عنوان انعکاس دهنده گان ویژه گی های فرهنگی یک جغرافیا یا شهر، از خود هویت مشخصی دارند. سازنده گان نمادها شیرازه ای از خصیصه های فرهنگی باشندگان یک سرزمین را متبلور می سازند تا تمایزشان را نسبت به مردمان دیگر و تاریخ دیگری بیان کنند. در جریان بیست سال گذشته در بیشتر شهرهای افغانستان نمادهایی ساخته شده اند که هر کدام بازگو کننده گوشه ای از میراث های تمدنی و تاریخی این جغرافیا است. به رغم این که برخی از این نمادها واقعاً نازیبا نیستند و خلایقیت ظرافت های هنری در آن ها رعایت نشده است، اما توانسته اند بخشی هایی از یک هویت و نشانه های تاریخی باشندگان بومی سرزمین را بازگو کنند. پاسداری و محافظت از نمادها، ساخت و سازها و نشانه های هویتی، یکی از وظایف دولت های مسوول و شهروندمحور است. چنین دولت هایی برای زنده ماندن هویت های تاریخی و فرهنگی، دست به ساخت نمادهایی می زنند که از یک سو به زیبایی شهرها کمک کنند و از سوی دیگر شیرازه ای از زیست تاریخی را به تصویر بکشند. در تمام جهان شهرها و مکان هایی وجود دارد که به لحاظ تمدنی و تاریخی اهمیت فوق العاده دارند و دولت های مسوول آن ها برای به تصویر کشیدن اماکن تاریخی دست به ساخت و ساز نمادهایی می زنند که بتوانند ویژه گی های هویتی آن مکان ها را بازتاب دهند. بلخ در افغانستان و گستره تمدنی زبان پارسی، نمادی از یک تمدن بیرونی عنصر شهری آن منعکس کننده هویت تاریخی یا باشندگان بومی آن باشد. اما طالبان در طول بیش از یک و نیم سال حکمرانی شان، با نمادهای حوزه مشخص دشمنی ورزیده اند. نمادهای فرهنگی و قومی خاص را نابود کرده و به تمسخر گرفته اند. هر چند این کار طالبان از سوی شماری از باشندگان نشانه های نادانی و جهل تعبیر شده است، ولی واقعیت میدان عمل چیزی دیگر است. با نابودی هدف مندانه نمادهای فرهنگی و تاریخی از سوی این گروه، می توان گفت که آنان برای بسط و گسترش سیاست های قومی خویش راه کسانی را رفته اند که با آن ها از لحاظ ایدئولوژیکی در تضاد قرار داشته اند، اما سیاست های قومی آنان در یک مسیر و سمت در حرکت بوده است. تاریخ ۱۰۰ سال پسین افغانستان نمونه های فراوان از ستم های قومی و زبانی دارد که برای یکسان سازی قومی علاوه بر قتل و غارت و غصب، جنایت های فرهنگی فراموش نشدنی بی شماری نیز صورت گرفته است. پایه پای ظلم غارتگران و تمدن سوزان که با هجوم های پی در پی شان از سر باشندگان کله منارها ساخته اند، اما کسانی هم بوده اند که برای زنده نگه داشتن هویت و فرهنگ، ققنوس گونه از دل خاکستر اوج گرفته اند و به فرهنگ به عنوان ذخیره پویا از تمام هنجار و نمادها، نگریسته اند؛ چون آنان می دانسته اند که فرهنگ، نقش کلیدی در سیاست دارد و از مولفه های بنیادی گفتمان قدرت است.



ارتش کانگو می‌گوید که یک حمله بر کلیسایی در شرق کانگو دست کم ۱۰ کشته و بیش از ۳۰ زخمی برجای گذاشته است. آنتونی موالوشایی، سخنگوی ارتش کانگو، روز یکشنبه، ۱۵ جنوری، در تماس تلفنی با آسوشیتدپرس گفته است که گروهی مرتبط با افراط‌گرایان اسلامی مظنون به انجام این انفجار است. این بمب در کلیسای پنتیکاستی در شهر کاسیندی ولایت کیووی شمالی کانگو منفجر شده است. موالوشایی گفته است که یک شهروند کینیایی در پیوند به این حمله از صحنه رویداد بازداشت شده است. کانگو کشوری در مرکز آفریقا است.

سرکوب پنهانی اصلاح‌طلبان در عربستان؛ از حکم اعدام تا دهها سال زندان

دکترای دانشگاه بوده نیز در پی استفاده از توییت و بازنشر مطالب منتقدان نظام شاهی در دادگاهی در عربستان سعودی به ۳۴ سال زندان محکوم شده است. در مورد دیگر، زنی به نام نورا القحطانی نیز به دلیل استفاده از توییت در دادگاهی در عربستان سعودی به ۴۵ سال زندان محکوم شده است. حامیان حقوق بشر و منتقدان نظام شاهی عربستان سعودی که در تبعید به سر می‌برند نیز از سرکوب خشن و بی‌امان منتقدان و فعالان شبکه‌های اجتماعی از سوی دولت‌مردان این کشور هشدار داده‌اند. مدارک دادستانی عربستان سعودی که از سوی ناصر القرنی، پسر عواد القرنی، با گاردین شریک ساخته شده نشان می‌دهد که استفاده از شبکه‌های اجتماعی و سایر ارتباطات در عربستان از ابتدای ولیعهدی شاهزاده محمد بن سلمان جرم‌نگاری شده است. گفتنی است که پیش از این از سرکوب اصلاح‌طلبان و فعالان شبکه‌های اجتماعی در عربستان سعودی کمتر موردی بازتاب یافته است.

گاردین به تازه‌گی مواردی را فاش کرده که حاکی از سرکوب پنهانی اصلاح‌طلبان و روشنفکران دانشگاهی در عربستان سعودی است. گاردین در گزارشی روز یکشنبه، ۱۵ جنوری، به مدارکی از سرکوب استادان اصلاح‌طلب در دانشگاه سعودی دست یافته که نشان می‌دهد این استادان در پی استفاده از توییت و واتساپ به اعدام و دهها سال زندان محکوم شده‌اند. مدارک شریک شده از سوی پسر عواد القرنی، استاد ۶۵ ساله دانشگاه عربستان سعودی که در سال ۲۰۱۷ بازداشت و به اعدام محکوم شد، نشان می‌دهد که او به دلیل فعالیت در شبکه‌های اجتماعی مانند واتساپ و توییت، به مرگ محکوم شده است. رسانه‌های عربستان سعودی القرنی اصلاح‌طلب را که ۲ میلیون دنبال‌کننده در توییت داشت، مبلغ خطرناک معرفی کرده‌اند، در حالی که منتقدان نظام شاهی این کشور او را روشنفکر نام داده‌اند. سلما الشهاب، زنی که مادر دو فرزند و دانشجوی مقطع



نخست‌وزیر عراق از حضور نظامیان خارجی در کشورش حمایت کرد

محمدشیاع السوداني، نخست‌وزیر عراق، از حضور نامحدود نظامیان امریکایی و دیگر نیروهای خارجی در عراق حمایت کرده است. او در مصاحبه‌ای با روزنامه وال استریت ژورنال که روز یکشنبه، ۱۵ جنوری، نشر شد گفته است که عراق برای مبارزه با داعش و آموزش نیروهایش به نیروهای خارجی نیاز دارد. به گفته او، نیروهای ناتو به نیروهای عراقی در مورد چگونه‌گی مبارزه با گروه داعش آموزش می‌دهند و نابودی داعش نیز به زمان بیشتر نیاز دارد. این در حالی است که شماری از احزاب حامی السوداني که کنترل پارلمان عراق را در اختیار دارند و متحد ایران هستند، مخالف حضور نیروهای ناتو در این کشور می‌باشند. سودانی در این مورد گفت: «ما برای تحقق این کار تلاش می‌کنیم. من داشتن روابط خوب عراق با ایران و امریکا را به‌مثابه یک مسأله ناممکن نمی‌بینم.» گفتنی است که در حال حاضر حدود ۲۰۰۰ نظامی امریکایی و صدها تن از نیروهای سایر اعضای ناتو در عراق مستقر هستند و به نیروهای عراقی مشورت و آموزش می‌دهند.



بیش از ۵۰ زن در غرب آفریقا اختطاف شدند

مقام‌ها و باشندگان محلی در بورکینافاسو، کشوری در غرب آفریقا، به خبرگزاری فرانسه گفته که تندروران، ۵۰ زن را در شمال این کشور اختطاف کرده‌اند. منابع به این خبرگزاری گفته‌اند که ۴۰ زن روز پنجشنبه، ۱۲ جنوری، و ۲۰ زن دیگر روز جمعه، ۱۳ جنوری، در شمال این کشور آفریقایی از سوی تندروران ربوده شده‌اند.

مقام‌های محلی این اختطاف‌ها را تایید کرده و گفته‌اند که عملیات تجسسی اردو و واحدهای ملکی برای یافتن این زنان ناکام مانده است.

باشندهگان محلی گفته‌اند که گمان می‌رود، تندروران این زنان را به پایگاه‌هایشان برده باشند.

یک باشنده محلی گفته که زنان به شکل گروهی برای جمع‌آوری میوه و میوه‌های وحشی به بیرون می‌روند؛ زیرا چیزی دیگری برای خوردن وجود ندارد.

او افزوده است: «روز پنجشنبه زنان با کراچی‌های دستی‌شان از خانه برآمدند و در پایان روز به خانه برگشتند - سه تن از آنان برگشتند و در مورد آن چه اتفاق افتاده بود حکایت کردند.»

بورکینافاسو که درگیر خشونت و فقر است، از سال ۲۰۱۵ به این‌سو تندروران مرتبط به القاعده و داعش در این کشور، دهها هزار تن را کشته و سبب بی‌جا شدن حدود دو میلیون تن شده‌اند.

در ماه اگست سال ۲۰۲۱، در جریان حمله بر کاروان موترها در بورکینافاسو، ۸۰ تن، به شمول ۶۵ غیرنظامی کشته شدند.

همچنان در دسامبر سال ۲۰۱۹، ۴۵ تن، به شمول ۳۵ غیرنظامی، در جریان حمله تندروران بر یک شهرک در این کشور کشته شدند.

موج جدید حملات موشکی روسیه بر اوکراین؛ ۱۴ تن کشته و بیش از ۶۰ تن زخمی شدند

رسانه‌های بین‌المللی از موج جدید حملات موشکی روسیه بر شهرهای مختلف اوکراین خبر داده‌اند.

سکای‌نیوز در گزارشی روز یکشنبه، ۱۵ جنوری، از حملات موشکی روسیه بر یک ساختمان مسکونی در دنیپرو، چهارمین شهر بزرگ اوکراین، خبر داده است. برنیاد معلومات نشر شده، این حمله بر یک ساختمان مسکونی انجام شده که در نتیجه آن ۱۴ تن کشته و بیش از ۶۰ تن زخمی شده‌اند. ۲۲ تن دیگر هنوز ناپدید هستند.

نیروهای نجات در طول شب سرگرم نجات جان گیرماندهگان بوده‌اند و صدای ناله و فریاد آنان را از زیر آوار شنیده‌اند.

ولادیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، گفته است که ممکن شمار قربانیان افزایش یابد.

گفتنی است که حملات روز شنبه روسیه به زیرساخت‌های حیاتی چند شهر بزرگ اوکراین از جمله کی‌یف، خارکیف و لویو آسیب رسانده است.

کتاب خاطرات شاهزاده هری رکورد پرفروش‌ترین کتاب در بریتانیا را شکست

کتاب خاطرات شاهزاده هری با افشای مبارزات شخصی او و افشاکاری‌هایش در مورد سایر اعضای خانواده‌های سلطنتی، از جمله پدرش پادشاه چارلز، نامادری‌اش کامیلا و برادر بزرگ‌ترش، شاهزاده ویلیام، توجه سراسر جهان را به خود جلب کرده است. لری فینلی، از جمله ناشران این کتاب، روز یکشنبه، ۱۵ جنوری، در بیانیه‌ای گفت: «ما همیشه می‌دانستیم که این کتاب پرواز خواهد کرد، اما فعلاً حتا از صعودی‌ترین نقطه انتظارات ما نیز فراتر رفته است.» او در ادامه گفت: «تا آن‌جا که ما می‌دانیم، تنها کتاب‌هایی که در روز اول فروش بیشتری داشته‌اند، کتاب‌هایی هستند که هری دیگر (پاتر) در آن نقش‌آفرینی کرده‌اند.» با استناد به ارقام فروش بریتانیا، ناشر این کتاب اعلام کرد که تاکنون ۴۰۰۰۰۰ نسخه در قالب‌های چاپی، الکترونیکی و صوتی فروخته شده است. در حال حاضر این کتاب به‌عنوان پرفروش‌ترین کتاب در وبسایت‌های آمازون در بریتانیا، امریکا، استرالیا، آلمان و کانادا قرار دارد. «پدک» (Spare) نام کتاب افشاگرانه هری و همسرش مگان، از زمانی است که آن‌ها در سال ۲۰۲۰ از وظایف سلطنتی کناره‌گیری کردند و برای شروع زنده‌گی جدید به کالیفرنیا نقل مکان کردند. خانواده سلطنتی درباره این کتاب یا مصاحبه‌ها اظهار نظری نکرده‌اند و بعید است که این کار را انجام دهند. هری دوک ساسکس، شاهزاده سلطنت بریتانیا، در این کتاب خود افشا کرده که هنگام مأموریتش در افغانستان ۲۵ شهروند این کشور را کشته است.

کتاب خاطرات شاهزاده هری با افشای مبارزات شخصی او و افشاکاری‌هایش در مورد سایر اعضای خانواده‌های سلطنتی، از جمله پدرش پادشاه چارلز، نامادری‌اش کامیلا و برادر بزرگ‌ترش، شاهزاده ویلیام، توجه سراسر جهان را به خود جلب کرده است. لری فینلی، از جمله ناشران این کتاب، روز یکشنبه، ۱۵ جنوری، در بیانیه‌ای گفت: «ما همیشه می‌دانستیم که این کتاب پرواز خواهد کرد، اما فعلاً حتا از صعودی‌ترین نقطه انتظارات ما نیز فراتر رفته است.» او در ادامه گفت: «تا آن‌جا که ما می‌دانیم، تنها کتاب‌هایی که در روز اول فروش بیشتری داشته‌اند، کتاب‌هایی هستند که هری دیگر (پاتر) در آن نقش‌آفرینی کرده‌اند.» با استناد به ارقام فروش بریتانیا، ناشر این کتاب اعلام کرد که تاکنون ۴۰۰۰۰۰ نسخه در قالب‌های چاپی، الکترونیکی و صوتی فروخته شده است. در حال حاضر این کتاب به‌عنوان پرفروش‌ترین کتاب در وبسایت‌های آمازون در بریتانیا، امریکا، استرالیا، آلمان و کانادا قرار دارد. «پدک» (Spare) نام کتاب افشاگرانه هری و همسرش مگان، از زمانی است که آن‌ها در سال ۲۰۲۰ از وظایف سلطنتی کناره‌گیری کردند و برای شروع زنده‌گی جدید به کالیفرنیا نقل مکان کردند. خانواده سلطنتی درباره این کتاب یا مصاحبه‌ها اظهار نظری نکرده‌اند و بعید است که این کار را انجام دهند. هری دوک ساسکس، شاهزاده سلطنت بریتانیا، در این کتاب خود افشا کرده که هنگام مأموریتش در افغانستان ۲۵ شهروند این کشور را کشته است.



بریتانیا تانک‌های چلنجر ۲ را به اوکراین می‌فرستد

دولت بریتانیا قرار است ۱۴ تانک برای اوکراین ارسال کند و انتظار می‌رود حدود ۳۰ واحد توپ‌خانه‌ای سنگین و خودکشی AS90 نیز به اوکراین تحویل داده شود. از جانبی، زلنسکی ضمن قدردانی از این تصمیم بریتانیا گفته است که تصمیم برای ارسال تانک «نه‌تنها ما را در میدان جنگ تقویت می‌کند، بلکه پیام درستی به دیگر متحدان ارسال می‌کند.» گفتنی است که با گذشت نزدیک به یک سال از آغاز درگیری‌ها میان روسیه و اوکراین، غرب و اروپا کمک‌های نقدی و تسلیحاتی زیادی را به کی‌یف فرستاده‌اند.

برنیاد گزارش‌ها، ریشی سوناک، نخست‌وزیر بریتانیا، گفته است که تانک‌های چلنجر ۲ را به اوکراین می‌فرستد تا موضع این کشور را در جنگ با روسیه تقویت کند. سوناک روز شنبه، ۱۵ جنوری، در تماسی با ولادیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، تایید کرده است که تجهیزات و سیستم‌های توپ‌خانه بیشتری به آن کشور ارسال خواهد کرد. دفتر نخست‌وزیر بریتانیا گفته است که این اقدام نشان‌دهنده عزم بریتانیا برای تشدید حمایت از اوکراین است.